

شخصیت عرفانی مولوی کرد

استاد محمد تقی جعفری

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا محمد

و على آله الطيبين الطاهرين و اصحابه الكرام اجمعين:

این مقاله بیانی است مبسوط از سخنرانی که اینجانب درباره عالم عارف مولوی کرد در شهر سقز ایراد نموده‌ام:

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما

ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

اگر صابحنظران قرون و اعصار گذشته و اگر شعرای عالیقدر و فلاسفه شرق و غرب برای برداشتن قدم در توضیح و اثبات ارزشهای انسانی، نتوانسته باشند تفسیری پیرامون عشق حقیقی سازنده بر عرصه افکار بشری عرضه کنند. هیچ گامی در ساختن کاخ باشکوه انسان شناسی بر نداشته‌اند بیاید برای شناخت این یگانه پدیده با ارزش عالم هستی تأخیر نکنیم. روزی که از جهل آدمیان درباره این عامل بزرگ کمال گرایی می‌گذرد و معرفت او درباره این نیروی الهی به تأخیر می‌افتد، به عقب ماندگی آنان از قرار گرفتن در جذبۀ کمال می‌افزاید. مگر نمی‌دانیم که:

عشق امر کل رقعۀ ای او قلمز و ما قطره‌ای او صد دلیل آورده و ما کرده استدلالها

مگر کسی می‌تواند بدون اشراف «من» به جمال ملکوتی هستی که نتیجه مستقیم

عشق است، هدف و نقش و درس مقصود از عالم وجود را بفهمد: -آری

عاشق شو! نه روزی کار جهان سر آید ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی از هم اکنون تاریخ بشری را بدست بگیرید و با کمال خلوص و جدیت آن را ورق بزنید، خواهید دید چه در شرق و چه در غرب، خواه دیروز و خواه امروز هیچ قدمی برای پیشرفت انسانیت بدون عشق حقیقی برداشته نشده است. خداوندا تو میدانی و آن صاحب نظران در علم (پیشگامان معرفت عالی انسانی)، که خود کامگان خود پرست از آن هنگامی که کلمه عشق را در جذبه های شدید حیوانی تنزل دادند، و انسانهای کمال گرا را از چنین عاملی نیرومند برای «گردیدن» های تکاملی محروم ساختند، چه خیانتی به بشریت روا داشتند!!

شما! اگر در آثار علمی و عرفانی شخصیت بزرگ مولوی کرد که امروز بیاد او این مجمع پر ارزش تکشیل داده شده است دقت کنید، بدون تردید باین نتیجه خواهید رسید که این عالم عارف از کاروانیان آن عشق حقیقی سازنده بوده است که سخنانش آنهمه دلنشین و مبتنی بر اصول با اهمیت است. در این موقع از تاریخ که در حدود یک قرن از وفات این مرد بزرگ می گذرد، دور هم جمع شده و می خواهیم بگوییم: ما هرگز حمایتگران ارزشهای انسانی، معرفت برین، عرفان مثبت، و عشق والا. و عشاق راستین آنها را فراموش نکرده و نخواهیم کرد، اینست فرهنگ اصیل ما، اینست فرهنگی که جامعه ما را از افسردگی و یأس و غوطه ور شدن در لجنزار شهوات حیوانی حفظ خواهد کرد.

شما فضلاء و صاحب نظران که از راههای دور و نزدیک توفیق حضور در چنین جمع معنوی را پیدا کرده اید، همگی یک هدف و یک سخن دارید و آن اینست که ای مولوی کرد عزیز، ما هرگز تو را فراموش نخواهیم کرد. زیرا با فراموش کردن تو و امثال تست که ما به بیماری بنیان کن «از خود بیگانگی» مبتلا می گردیم.

اینجانب می خواستم در این جلسه با عظمت درباره سیر عرفان در اسلام

صحبت کنم، البته می‌دانید که چنین بحثی بسیار طولانی و نیازمند جلسات متعدد است. لذا بر آن شدم که تا آنجا که در مقدور اینجانب است، درباره شخصیت این مولوی عزیز مطالبی را بیان کنم. اولین شخص فاضل و دانشمندی که من درباره مولوی کرد از او اطلاع پیدا کردم، عارف محقق برهان‌الدین حمدی بود که در تهران در منزل اینجانب در خیابان خراسان با ایشان دیدار فراموش ناشدنی داشتم. آن عالم بزرگ شمه‌ای از امتیازات علمی معرفتی مولوی کرد را مطرح نمودند که مباحثی بسیار جالب پیرامون آنها با هم داشتیم. شخصیت علمی و معرفتی دوم که پیرامون شخصیت مولوی کرد، مقداری گفتگو داشتیم و مطالب مهمی از آن شخصیت بزرگوار شنیدم دانشمند محترم جناب آقای دکتر ستوده بودند که اظهارات مفیدی در امتیازات مولوی کرد متذکر شدند. سپس بعضی از دوستان فاضل با ارائه بعضی از آثار قلمی مولوی با آشنائی ما با مولوی افزودند. و بدینوسیله اینجانب از همه آن عزیزان تشکر می‌کنم.

برای بیان یک مطلب بسیار با اهمیت از فقیه علم و معرفت مولوی کرد، یک مقدمه مختصری را عرض می‌کنم و آن اینست که گاهی یک جمله یا یک بیت بقدری دارای محتوای عالی می‌باشد که انسان مطلع و آگاه را در شگفتی فرو می‌برد. عظمت محتوای مزبور گاهی به درجه‌ای می‌رسد که انسان می‌تواند به جرأت بگوید که اگر گوینده آن جمله یا آن بیت در همه طول عمرش تنها این جمله یا آن بیت را گفته و چیزی غیر از آن نگفته است چنین شخصی شایسته حفظ مقام علمی و معرفتی در تاریخ می‌باشد. یعنی این مطلب می‌تواند جاودانگی شخصیت علمی و معرفتی گوینده آن را تضمین کند.

بعنوان مثال جمله زیر را مورد دقت قرار بدهید:

«از توانائی انسان بود که بجای آنکه عدالت را قدرت، و عادل را قدرتمند بداند، بر عکس، قدرت را عدالت و قدرتمند را عادل تلقی کرده است!!»

این جمله بخوبی نشان می‌دهد که گوینده آن تا حد زیادی با انسان‌شناسی سر و کار داشته و از آن معلومات که پیرامون انسان به دست آورده است، عصاره بسیار مفید که در جمله فوق دیده می‌شود، از معلومات خود حاصل نموده است و این عصاره کافی است که گوینده آن را بعنوان یک انسان‌شناس [از بعد ارزیابی «قدرت» در زندگی او] در تاریخ ثبت و ضبط نماید. اکنون چند بیت زیر را هم توجه فرمایید.

تو بی‌خبری بی‌خبری کار تو نیست هر بی‌خبری را نرسد بی‌خبری
 قطعی است که چنین مضمونی موجی از دریای معرفت کلانی است که در درون گوینده در شکل شعر مزبور سرکشیده و برای افکار آگاهان بشری عرضه شده است. گوینده بیت مزبور می‌خواهد بگوید: گفتن «نمیدانم» یا «این جهان جایگاه حیرت است» کار هر جاهل بی‌خبری نیست، بلکه حیرت و بی‌خبری والا شایسته کسی است که با نگرش‌های علمی و معرفتی از انعکاس ذهنی محض صور محدود موجودات بالاتر رفته و در جاذبه آن فروغ ملکوتی که به عالم هستی می‌تابد و هیچ حد و مرزی ندارد، قرار گرفته و از محدودیتهای ادراکات رهایی یافته و در عالمی فراتر از ماده و مادیات مدهوش شده است. و این همان مقام والای معرفت است که نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن مقام را از خداوند سبحان مسئلت نموده است: «رَبِّ زِدْنِي قَحِيْرًا» (خدایا بر حیرتم بیفز) این همان حیرت والا است که عطار می‌گوید:

مرد حیران چون رسد این بارگاه در تحیر مانده و گم کرده راه
 گم شود در راه حیرت محو و مات بی‌خبر از بود خود وز کائنات
 هر که زد توحید بر جانش رقم جمله گم گردد از او نیز هم
 هر که در دریای کل گم بوده شد دایما گم بوده و آسوده شد.

و بقول مولوی:

حیرتی باید که روبد فکر را خورده حیرت فکر را و ذکر را
یک مثال دیگر را در نظر می‌گیریم:

دو سر هر دو حلقه هستی به حقیقت بهم تو پیوستی

واقعاً جا دارد درباره توضیح و تفسیر معانی این بیت کتابی مستقل تالیف شود و انسان را از عظمت و ارزش وجودی خود مطلع بسازد. شما برای حلّ اساسی‌ترین مسائل انسان، چه در روانشناسی چه در اخلاق و مذهب، و خواه در ابعاد و استعدادهای متضاد انسانی [که قابل تفسیر و توجیه با قوانین حاکم در طبیعت نیستند] اگر معنای بیت فوق را دریافت ننمایید هیچ راه حل منطقی نخواهید داشت تو که ای انسان در مرز طبیعت و ماورای طبیعت قرار گرفته و از هر دو قلمرو عالیترین نمونه‌ها را داری چرا و به چه علت تنزل نموده و در چاه طبیعت خود را به محاصره انداخته‌ای!!

در چاه اندستی چرا ای یوسف‌جان بگذار این چه را و برگیر این رسن را

برو بالا و به جایگاه خویشتن که مرز طبیعت و فوق طبیعت است، تا با تکاپوی قانونی رهسپار کوی جاذبیت ربوبی شوی. معلوم است که گوینده چنین بیتی شاعر حرفه‌ای و سوداگر نبوده است. بلکه دریایی از معرفت «درباره انسان و طبیعت و فوق طبیعت در درون او بوده است که معنای بیت مورد بحث موجی از آن است.

اینک پردازیم به تفسیر یک بیت فوق‌العاده عالی از مولوی کرد که واقعاً موجی شگفت‌انگیز از دریای معرفتی او است:

—یاموزش رموزات ادب را ببخش ای بوالعجب این بوالعجب را

این مرد بزرگ در حال نیایش مخلصانه به خدا چنین عرض می‌کند که

خداوندا، تو با احسان وجود بی‌نهایت، موزات فروغ بخش ادب را به این بنده ناچیزت تعلیم فرما. ای خداوند اعلاء و شگفت‌انگیز این موجود شگفت‌انگیز را مورد بخشایش و عنایت قرار بده.

معنای این بیت چنین است که ای خداوندیکه ذات اقدس تو موجب شدیدترین شگفتی‌ها است، ای پروردگار فیاض که صفات ربوبی تو برانگیزنده بینهایت شگفتی‌ها است، ای خدای بی‌نیاز مطلق که عظمت‌هایت موجب شگفتی بیکران و اعجاب بی‌پایان است، این بنده مورد شگفتی را از حیث ناچیزی و محدودیت و قرار گرفتن در مجرای زوال و فنا، مورد بخشش و عنایات الهی است قرار بده.

این توجه ملکوتی شبیه بآن توجه الهی است که می‌گوید: «در عالم هستی یک «من» (ذات) بی‌نهایت کوچک وجود دارد که انسان نامیده می‌شود. هم در این عالم یک «من» (ذات) بی‌نهایت بزرگ وجود دارد که خدا نامیده می‌شود. در ارتباط قرار دادن این دو بی‌نهایت در حال معرفت نماز نامیده می‌شود. از عبدالحمید ابن ابی‌الحدید دو بیت زیر نقل شده است که می‌گوید:

فِيكَ يَا أَعْجُوبَةَ الْكَوْنِ غَدَا الْكُفْرُ كَلِيلًا أَنْتَ حَيْرَتِ ذَوَى اللَّبِّ وَ بَلَّبْتَ الْقَوْلَا
كَلَّمَا قَدَّمَ فِكْرِي فِيكَ شِبْرًا فَرًّا مِيلًا نَاكِصًا يَخْبِطُ فِي الْعَمِيَاءِ لَا يَهْدِي سَبِيلًا

ملاحظه می‌شود که ابن ابی‌الحدید هم کلمه اعجوبه^(۱) را که از ماده عجب است درباره خدا مانند مولوی کرد به کار برده است. من بیت مورد بحث و تفسیر را از مدتی قبل دیده بودم و بار دیگر در همین شهر علم و ادب که توفیق حضور در بزرگداشت مردی بزرگ را بدست آورده‌ایم، دیدم و مقداری درباره آن به

۱- درباره تو ای اعجوبه هستی فکر آدمی درمانده است. تویی که صاحبان عقل را متحیر نمودی و عقول را به اضطراب انداختی. هرگاه فکر من وجبی بطرف تو حرکت کرد یک میل به عقب فرار کرد در حالیکه در ظلمت کوری گم شد و راهی را پیدا نکرد.

فکر فرو رفته‌ام و همان معنایی که عرض کردم بطور عمیقتر و مشروحتر بنظرم رسید که در این بحث محدود نتوانستم مطرح نمایم. بیت دیگری در همین مأخذ که بیت مورد تحقیق را از آن در آورده و بررسی نمودیم، وجود دارد که محتوای آن همان برهان لمّی است که فیلسوفان و حکمای و عرفای عالیقدر آن را مطرح نموده‌اند. مولوی حکیم کرد چنین می‌گوید: که اگر ما مفهوم عالی آن ذات اقدس را دریافت کنیم، بداهت وجود واقعی او را درک خواهیم کرد. این همان برهان لمّی کمالی یا وجوبی است که در منابع اسلامی آمده است مانند دعای صباح امیرالمؤمنین علی علیه السلام «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» ای خداوند که دریافت ذات او وجود ذات او را اثبات می‌کند) و در کتاب تحفة الحکیم محقق بزرگ و مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی قدس سره چنین آمده است:

۱- مَا كَانَ مُوجُودًا بِذَاتِهِ بِإِلَّا حَيْثُ هُوَ الْوَاجِبُ جَلٌّ وَعَلَاءُ
 ۲- وَهُوَ بِذَاتِهِ دَلِيلُ ذَاتِهِ أَصْدَقُ شَاهِدٍ عَلَى اثْبَاتِهِ
 ۳- يَقْضَى بِهَذَا كُلُّ حَدْسٍ صَائِبٍ لَوْ لَمْ يَكُنْ مُطَابِقًا لِلْوَاجِبِ
 ۴- لَكَانَ أَمَّا هُوَ لِامْتِنَاعِهِ وَهُوَ خِلَافُ مُقْتَضَى طِبَاعِهِ
 ۵- أَوْ هُوَ لِأَفْتِقَارِهِ إِلَى السَّبَبِ وَالْفَرَضُ فَرْدَيْتُهُ لِمَا وَجَبَ
 فَالَنْظَرُ وَالصَّحِيحُ فِي الْوُجُوبِ يُفْضَى إِلَى حَقِيقَةِ الْمَطْلُوبِ

- ۱- (آنچه که وجود او بدون وابستگی به یک حیثیت، ذاتا، واقعیت دارد، او واجب الوجود جل و علا است)
- ۲- (دریافت آن وجود واجب، خود دلیل ذات او است که صادق‌ترین شاهد برای اثبات او است)
- ۳- هر انسانی که دارای حدس درست و صحیح باشد، چنین حکم می‌کند که

اگر يك حقيقت مطابق با مفهوم و احب الوجود (جامع همه کمالات) وجود نداشته باشد.

۴- يا بدان جهت است که ذاتاً محال است، چنین فرضی (محال بودن ذات او) خلاف مقتضای ذات او است زیرا آن ذات اقدس هیچ علتی برای امتناع ندارد.
 ۵- يا بجهت آنست که محتاج سبب (علت) است، فرض اینست که دریافت شده ما در مفهوم واجب الوجود مصداق واجب است، و تصور نیازمندی آن ذات واجب به علت، منتهی به تناقض می‌گردد.

۶- در نتیجه، نظر و دریافت صحیح در مفهوم وجوب، عقل سلیم و آن نظر و دریافت را به حقیقت مطلوب که وجود واقعی آن ذات اقدس است رهنمون می‌شود. این برهان را از فلاسفه مغرب زمین نخست قدیس انسلم سپس دکارت مشروحاً بیان نموده‌اند و پس از آن دو متفکر، لایب نیتر. نیز آن را پذیرفته و تحقیقاتی درباره آن ابراز نموده‌اند. از شعرای بسیار مشهور که این برهان را آورده‌اند. نظامی گنجوی است که می‌گوید:

کسی کز تو در تو نظاره کند ورقهای بیهوده پاره کند
 نشاید ترا جز به تو یافتن عنان باید از هر دری تافتن
 بسی منزل آمد زمن تا به تو نشاید ترا یافت الا به تو

عرفی شیرازی می‌گوید:

جمعی ز کتاب و سخنت می‌جویند جمعی ز گل و نسترن می‌جویند
 آسوده جماعتی که دل از همه چیز برتافته از خویشنت می‌جویند

مطلبی را در این مورد که بنظر اینجانب بسیار با اهمیت است، برای مقام روحانیت و اساتید و صاحبان نظران ارجمند عرض می‌کنم در دوران تحصیل در نجف اشرف با دانشمندی عالیقدر بنام آقای دکتر احمد امین که از ریاضیدانان

نامدار و اصلاً ایرانی بود آشنا شدم، بطوریکه هر وقت ایشان به نجف می آمد یا اینجانب به کاظمین می رفتم، دیداری با هم داشتیم. ایشان در دانشگاه بغداد از اساتید ممتاز و مورد توجه مقامات علمی بودند. روزی در صحن کاظمین علیهما السلام با هم مشغول قدم زدن بودیم، ناگهان چشم ایشان به شخصی خورد که مصمم و بسیار وضع ژولیده‌ای داشت مرحوم احمد امین او را به من نشان داد و گفت: ایشان را من صدا می‌کنم، با همدیگر گفتگویی داشته باشیم^(۱) بعداً آقای امین او را با این نام صدا زد: شیخ حسن، شیخ حسن، ایشان آمد به طرف ما بعد از سلام و احوالپرسی، آقای امین به او گفت: **بِمَاذَا تَسْتَدِلُّ عَلَيَّ وَجُودِ اللَّهِ؟** (با کدامین دلیل وجود خدای را اثبات می‌کنی؟) شیخ حسن گفت: **بِسُؤَالِكَ هَذَا؟** (یعنی با همین سؤال که تو کردی) این پاسخ را داد و به آقای امین گفت: «ربع $\frac{1}{4}$ دینار را بمن بده» مرحوم امین، هم ربع دینار را به او داد و او گرفت و رفت. مرحوم امین از من پرسید معنای جمله ایشان (همین سؤال که تو کردی) چیست؟ من به آقای امین گفتم برویم آن گوشه صحن بنشینیم تا چیزی که بنظرم می‌رسد، عرض کنم.

من جمله شیخ را چنین تفسیر کردم که لازمه سؤال شما درباره استدلال به وجود خدا، اینست که شما [و هر کسی که چنین سؤالی به ذهنش خطور کند] اینست که مفهومی از لفظ جلاله الله که واجب‌الوجود و دارای، همه صفات کمالیه است، در ذهن سؤال کننده دریافت شده است و بدیهی است که اگر این مفهوم برای کسی قابل درک و دریافت بوده باشد. چون وجود فعلی در مفهوم واجب‌الوجود، واقعیت دارد، باید وجود خداوند را تصدیق نماید و گرنه سؤال

۱- آقای امین پس از گفتگو با ایشان به من گفتند: من با او در دوره فوق لیسانس ریاضی و مراحل عالی دانشگاهی بودیم در یکی از کشورهای خارج و ایشان یک دانشجوی ممتاز بود بعدها مبتلا به ناراحتی عصبی شد و ترک تحصیل کرد، با اینحال، هم اکنون نیز مطالب علمی و فلسفی عالی در مغز او وجود دارد که قابل استفاده است.

کننده مفهومی دیگر غیر از واجب الوجود را تصور یا دریافت نموده است. و این مطلبی است که شخصیت‌های بزرگی از شرق و غرب آن را مورد توجه قرار داده‌اند و از منابع اسلامی هم می‌توان اثبات کرد. مطلبی هم دربارهٔ جامعیت عالم عارف مولوی کرد عرض می‌کنم: آثار قلمی آن شخصیت بزرگ اثبات می‌کند که از جامعیت علمی و کلامی و فلسفی و عرفانی و ادبی و تفسیر قرآنی برخوردار بوده است. این یک پدیدهٔ محال نیست، تنها کاری که باید کرد اینست که ما باید اهمیت و عظمت شخصیت انسانی و استعدادهای شگفت‌انگیز او را برای دانش‌پژوهان و جوانان خودمان طرح و مورد تحقیق و بررسی قرار بدهیم و برای آنان اثبات کنیم که اگر شخصیت انسانی و استعدادهای او تقویت و به فعلیت برسد، نمیتواند در عین حال که با نگرش علمی محض به جهان هستی می‌نگرد، با دید فلسفی نیز آن را مورد بررسی قرار بدهد در عین حال یک انسان مذهبی وارسته و عارف شایسته بوده باشد. این سخن غلط که امروزه گفته میشود: برای شناخت واقعیات نمیتوان با عینک‌های متفاوت (علمی، فلسفی، مذهبی و عرفانی) نگریت ناشی از عدم تقویت شخصیت و به فعلیت نرسیدن استعدادهای انسانها است. نه اینکه نگرش‌های مزبور امکان پذیر نیست. در سالهای گذشته برای حضور در یک سمینار بین‌المللی برای بزرگداشت ابن سینا در دهلی نو - هند - رفته بودیم. روز پنجم که آخرین روز سمینار بود، از اینجانب خواسته شد که نظر خود را دربارهٔ سمینار بیان نموده و یک جمله هم پیرامون شخصیت ابن سینا بگویم.

وقتی که نوبت ما رسید پشت میز سخنرانی قرار گرفته، چنین گفتم: اما نظریهٔ ما دربارهٔ سمینار، باید عرض کنم سمینار بسیار عالی و در حد شایستگی ابن سینا برگزار شد و امیدواریم از همهٔ شخصیت‌های سازندهٔ تاریخ اینگونه تجلیل و تعظیم به عمل آورده شود. اما دربارهٔ ابن سینا باید عرض کنم در این پنج روز

سمینار که دانشمندان ارجمند از کشورهای مختلف در آن شرکت کرده بودند، از فعلیت رسیدن چند استعداد بسیار مهم ابن سینا سخن بمیان آمده و تحقیقات بسیار عالی درباره آنها ارائه شده است. محصول این تحقیقات چنین است که بعضی از دانشمندان حاضر در جلسه، جنبه علمی ابن سینا را مانند پزشکی بخوبی اثبات کردند. بعضی دیگر جنبه فلسفی ابن سینا را در حد بسیار بالا مطرح کردند. جمعی دیگر مذهبی بودن او را که آیا شیعه بوده است یا سنی یا اسماعیلی برخی از دانشمندان عزیز مقام عرفان والای ابن سینا را مخصوصاً از نمط‌های آخرین الاشارات و التنبیها با وضوح کامل به ثبوت رساندند. و ما باید این قضیه ویرانگر را که علم و فلسفه و مذهب و عرفان با یکدیگر نمی‌سازند از مغز مردم جوامع خود دور کنیم. زیرا همه ما در این سمینار پر ارزش مشاهده کردیم که در شخصیت ابن سینا همه این ابعاد جمع شده است و در تاریخ جوامع اسلامی این شخصیت‌ها اگر چه در اقلیت بوده‌اند ولی به فراوان قابل مشاهده می‌باشند. جمله‌ای هم در پایان سخنانم به جوانان عزیزمان عرض می‌کنم: جوانان عزیز، فرهنگ جامع و با عظمت اسلام، همین بود که نمونه آن را در این جلسات بسیار با ارزش پیرامون یکی از پیشتازان فرهنگ اسلامی (مولوی کرد) مشاهده می‌فرمایید. شما با تحقیق در فرهنگ جاودانی اسلام است که هویت و عزت و استقلال و جاودانگی خود را در تاریخ حفظ خواهید کرد. شما جوانان عزیز چه بخواهید چه نخواهید آینده در انتظار شما است. از خداوند متعال عزت و شرف و اعتلاء جوامع اسلامی را مسئلت می‌دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته